روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۷۳ ■ سه شنبه ۹ خرداد ۱۳۸۵ ■ ۲ جمادی الاول ۱۴۲۷ ■ ۳۰ مه ۲۰۰۶

آبادان	+۳۱+۴۲	بیرجند	+۱۷+۳۰	سنندج	+۱۱+۲۷	همدان	+۱۱+۲۵
اراک	+۱۴+۲۷	تهران	+۱۹+۳۱	شهرکرد	+۱۲+۲۴	یاسوج	+۲۱+۳۰
اردبیل	+۱۱+۲۴	تبریز	+۱۰+۲۹	شیراز	+۲۱+۳۳	یزد	+۲۸+۴۰
ارومیه	+۱۲+۲۷	خرم‌آباد	+۱۶+۲۹	قزوین	+۱۵+۲۱	دبی	+۳۷+۴۲
اصفهان	+۱۴+۲۹	رشت	+۱۷+۲۵	کرمان	+۱۴+۱۷	نجف	+۳۸+۳۹
اهواز	+۲۸+۴۰	زاهدان	+۲۲+۳۷	کرمانشاه	+۱۶+۲۸	مکه	+۳۵+۳۷
ایلام	+۲۰+۳۰	زنجان	+۱۱+۲۸	کاشان	+۹+۲۴	مدینه	+۳۴+۳۹
بجنورد	+۱۸+۲۷	زابل	+۲۵+۴۰	کیش	+۳۱+۳۷	لندن	+۱۱+۲۰
بندرعباس	+۲۶+۳۹	ساری	+۱۶+۳۱	گرگان	+۹+۲۳	پاریس	+۱۲+۲۴
بوشهر	+۳۱+۳۵	سمنان	+۱۹+۳۰	مشهد	+۱۱+۲۰	استانبول	+۱۵+۳۰

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۲ اذان مغرب ۱۹:۳۳ اذان صبح فردا ۳:۰۸

راهنمای امروز

تلویزیون امروز

سریال روزهای به یادماندنی (تکرار)	یک	۱۵/۱۵
یار دوازدهم	سه	۱۷/۳۰
هشدار برای کبری ۱۱	پنج	۱۹/۰۰
سینمایی «فرصت مبارزه»	دو	۲۱/۰۰
سریال عامل ناشناخته	سه	۲۰/۱۵
مجله تئاتر	چهار	۲۱/۴۵
سریال پرستاران	یک	۲۲/۰۰
سریال پای پیاده (تکرار)	پنج	۲۳/۰۰
سینمای حرفه‌ای	دو	۲۳/۴۵

سینمای امروز

آتش بس (تهمینه میلانی)

فرهنگ- آفریقا- ایران۱- عصرجدید ۲- پارس ۱- گلریز ۱- آسیا- بهمن ۲- جوان۲- قیام- جوان۲- پیروزی- المپیا- تهران۱- شاهد- پایتخت- ناهید- ماندانا

باغ های کندلوس (ایرج کریمی)

فرهنگ۲- فلسطین۲- سپیده۲- ایران۲

چند می گیری گریه کنی (شاهد احمدلو)

استقلال- جمهوری- بلوار- آستارا- کارون- بهمن۱- فردوسی- شاهد- مرکزی۱- دهکده- سروش- ملت- پیوند- تهران۲- کانون- گلریز- فلسطین۳- حافظ

تجسمی امروز

نمایشگاه نقاشی گروهی

نگارخانه والی ۸۸۰۴۳۶۸۷

نمایشگاه نقاشی مهرو اصغری

نگارخانه دی ۸۸۷۰۰۸۴۹

فرهنگ

گلزار: سختگیری پس از آتش‌بس

خبرساز

محمد تاجیک: محمدرضا گلزار از بازیگران اصلی فیلم آتش‌بس حالا پس از این فیلم سختگیرتر شده است. گلزار بازیگری که پیش از این به خاطر سیمای زیبای خود مورد توجه تهیه‌کنندگان و تماشاگران بود و در فیلم‌های سینمای تجاری و گیشه‌ای بازی‌های نه چندان مناسبی از خود به جای گذاشته بود (موضوعی که خود به آن اذعان کرده) حالا پس از موفقیت فیلم آتش‌بس تصمیم گرفته تا مسیری متفاوت با آنچه که قبلاً در آن قرار داشته، طی کند. گلزار حالا پس از موفقیت در فیلم آتش‌بس، در انتخاب‌های خود سختگیرتر شده است. فیلمی که تقریباً اکثر منتقدان بازی او را بسیار متفاوت ارزیابی کرده‌اند و حتی یک کارگردان مطرح سینما حسرت می‌خورد که ای کاش گلزار در فیلم او همانند آتش‌بس بازی می‌کرد. به اعتقاد این بازیگر سینما، هر بازیگری دوست دارد که کار خوبی را ارائه دهد. گلزار خود اذعان دارد که در کارنامه هنری خود قطعاً ضعف‌هایی داشته ولی او می‌گوید سعی می‌کند با ارائه بازی‌های بهتر، بخشی از انتظارات را برآورده کند. البته گلزار پیشتر با بازی در فیلم بوتیک، تحسین منتقدین را برانگیخته بود. در فیلم آتش‌بس کار کردن با فیلمسازی چون تهمینه میلانی، مهمترین موضوع برای گلزار بوده است. این بازیگر سینما معتقد است مدیریت، سبک و روش او در کارگردانی بسیار متفاوت است و تا هر بازیگری با میلانی کار نکند متوجه این تفاوت‌ها نخواهد شد. او امیدوار است تا قسمت هر بازیگری شود تا در فیلم‌های میلانی بازی کرده تا متوجه این تفاوت‌ها شود. گلزار به گفته خود و کارگردان فیلم برای آتش‌بس زحمات بسیاری کشیده و اگر موفقیتی به وجود آمده به این خاطر است که برخورد مناسبی با این زحمت‌ها، شده است. گلزار به یاد دارد که در برخی فیلم‌ها برخورد خوبی با تلاش‌ها و زحمات او صورت نگرفته و به همین خاطر بازی او در این فیلم‌ها، هیچگاه مورد توجه قرار نگرفته است. گلزار موفقیت خود را در آتش‌بس به دلیل اعتماد به نفسی دانسته که کارگردان این فیلم به او داده و همین اعتماد باعث می‌شود تا او شخصیت یوسف را پیدا کند. گریه گلزار در آتش‌بس بسیار خوب درآمده. او برای فیلمبرداری این صحنه معروف، به خاطر استرس، نمی‌تواند شب تا صبح بخوابد، ولی پس از اینکه شب را بیدار مانده به دلیل مشکلاتی، امکان اینکه بتوانند این صحنه را فیلمبرداری کنند فراهم نمی‌شود و قرار می‌شود فردای آن روز، این صحنه را فیلمبرداری کنند و او یک بار دیگر شب تا صبح نمی‌خوابد. گلزار برای فیلمبرداری این صحنه، چهار ساعت پشت سر هم گریه کرده و گریه او بند هم نمی‌آمده است! شرایطی که برای ایفای نقش در آتش‌بس، برای گلزار به وجود آمده نسبت به فیلم‌های قبلی که او در آن بازی کرده شرایط بهتری بوده و همین امر دربازی او بی‌تاثیر نبوده است.

احتمال برگزاری کنسرت لطفی در شهریورماه

موسیقی

محمدرضا لطفی روز یکشنبه در تالار فارابی دانشگاه هنر از احتمال برگزاری کنسرتش در شهریورماه خبر داد. اگر برنامه‌ریزی‌ها دقیق پیش برود او در فضای باز فرهنگسرای نیاوران به اجرای موسیقی زنده خواهد پرداخت. لطفی در میان استقبال زیاد دانشجویان رشته‌های هنری که برای سخنرانی او به تالار فارابی آمده بودند از مرزبندی‌های موسیقی ایران سخن گفت و مقاله خود را در این باره خواند. در این مقاله او به ویژگی‌های موسیقی ایران و تفاوت آن با موسیقی غرب اشاره کرد. اینکه نبود هارمونی در موسیقی گذشته ما نشانه ضعف نیست. او گفت: «شرقی‌ها نمی‌خواستند از هارمونی که از غرب آمده بود استفاده کنند و به همین دلیل به زیبایی ملودی و ریتم رسیدند و این برای موسیقی ما ارزش محسوب می‌شود.» او همچنین بر رواج انتقاد سازنده تاکید کرد و گفت: «هیچ استادی نگفته همه کارهایم از اول تا آخر عمرم درست است. دیگران می‌آیند کار او را نقد می‌کنند نکات مثبت را می‌گیرند و نکات منفی را کنار می‌گذارند.» محمدرضا لطفی در پایان صحبت‌های خود به سئوالات دانشجویان نیز پاسخ گفت.

سعید راد ۳۳ سال بعد از علی خوشدست

مهمان روز

مینا اکبری: ۲۹ فروردین سال ۱۳۵۲، یازده سینما در تهران همزمان با ماه محرم، اکران تلخ‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران را آغاز کردند. اما این فقط یک آغاز بود. اکران فیلم محدود و محدودتر شد. اکران تنگنا تمام شد و این فقط یک آغاز بود. ۳۳ سال از عمر تنگنا می‌گذرد. کارگردانش نیست و تهیه‌کننده‌اش رفته و جز دیوارهای اندکی در دل شهر، از یادگارهای تنگنا چیز زیادی نمانده است. اما هنوز می‌توان از پس آن رفتن‌ها و نیامدن‌ها، دلخوش کسی بود که با آن کلاه سیاه و نگاه تلخ، علی غلامی معروف به علی خوشدست را برای همیشه به کابوس‌های جمعی این شهر بی‌رویا برد. علی خوشدست تصویری کامل از یک نسل است و بازیگر شمایل این تصویر- سعید راد- دیروز در شرق میهمان ما بود. جواد طوسی که خود همیشه در مطالبش از حرف و نگرانی‌های اجتماعی نوشته، این گفت‌وگوی طولانی را با او انجام داد. پس از چند بار نشدن و نیامدن، سعید راد به جمع ما آمد تا عکس‌های او را برای گفت‌وگو بگیریم. اگر کسی بخواهد بداند در زمزمه تلخ فریدون فروغی و آن تصاویر سیاه و تلخ جمشید الوندی، امیر نادری در تنگنا چه کرده است، بد نیست سری به این گفت‌وگو که به زودی منتشر می‌شود بزند. شاید دوباره خواندنش تکرار مکرر همان تلخی‌ای باشد که هر روز در رگ‌های سربی این شهر منتشر می‌شود و باران را سبک‌تر از ابرها از روی سر همه می‌تاراند.

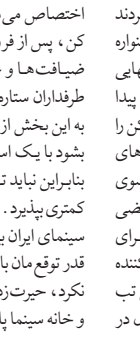

دوباره نوبت به «مردان ایکس» رسید

سینما

وصال روحانی: «ایکس من۳» با پیشی گرفتن از «رمز داوینچی» بدل به پرفروش‌ترین فیلم این هفته آمریکا و کانادا شده است. این فیلم که «ایستگاه آخر» نامگذاری شده است و بر اساس «کمیک استریپ»های معروف و با در بر داشتن قهرمانانی خیالی ساخته شده، در یک فرصت ۳روزه، ۱۰۷ میلیون دلار فروش کرد و از رقم فروشی که فیلم جنجالی ران هاوارد هفته پیش به میزان ۷۷ میلیون دلار بر جای نهاده بود، بسیار فراتر رفت. «رمز داوینچی» این هفته در رده دوم جدول پرفروش‌ها مستقر شد، اما قسمت سوم «مردان ایکس» که ظاهراً ۱۶۵ میلیون دلار خرج ساخت آن بوده و توسط استودیوی فاکس قرن بیستم توزیع شده است، یک‌بار دیگر توانست به صنعت و پروژه ساخت این سری فیلم‌ها رونق ببخشد و حتی وسعتی بیشتر را به آن ارزانی دارد. فیلم اول که در سال ۲۰۰۰ اکران شد، در آغاز ۵۴ میلیون دلار فروخته بود و سه سال بعد از آن قسمت دوم با نام «مردان متحد» به نمایش درآمد که به ۸۶ میلیون دلار فروش در روزهای نخست اکرانش دست یافته بود.

ادامه سرمقاله

برگزاری بازار فیلم تهران هم باعث شده که خیلی‌ها دربه‌در به دنبال نماینده جشنواره کن یا پخش‌کننده‌ها و واسطه‌هایی بگردند که فیلم‌شان را به کن معرفی کند. این تلاش، پس از پایان جشنواره فجر و تا آخرین مهلت‌های کمیته انتخاب کن ادامه دارد. آنهایی که در جریان جشنواره فجر موفق نشده‌اند رابط و واسطه‌ای پیدا کنند، به دنبال هر راه ممکنی می‌گردند. خرد و کلان رویای کن را در سر دارند؛ به‌خصوص برای سازندگان کم‌بضاعت فیلم‌های کوتاه، حضور و موفقیت در کن، یک راه میان‌بر ایده‌آل به سوی جهانی شدن، پیش از تبدیل شدن به یک چهره بومی است. بعضی از آنها که می‌گویند «دارم یک فیلم می‌سازم - یا ساخته‌ام - برای کن.» گویی کن نام یک سینما یا کانال تلویزیونی یا یک پخش‌کننده است. در میان سازندگان فیلم‌های بلند اول هم درجه این تب بالاست. آنها هم این راه میان‌بر را دوست دارند. به هر حال در صورت پذیرفته شدن این فیلم‌ها برای هر بخشی، این شانس را دارند که بدون هیچ کنکور دیگری، کاندیدای دریافت جایزه دوربین طلایی بشوند. دوسه بار هم سینماگران ایرانی این جایزه را گرفته‌اند، مگر ما چی‌مان کمتر است؟ از خیل همه سینماگران رویازده، تقریباً کسی را نمی‌شود پیدا کرد که از اول عزم کرده باشد که فیلمش را مثلاً برای برلین و لوکارنو و ونیز و کارلووی واری بفرستد. همه اول سعی‌شان را برای شرکت در کن می‌کنند و در صورت پذیرفته نشدن، بعداً به سراغ جشنواره‌های دیگر می‌روند. شنیده‌ام امسال تعداد فیلم‌های ایرانی عرضه شده به کن، به رقم حیرت‌انگیز چهل‌وهفت فیلم کوتاه و بلند رسید. به هر حال این مثل یک لاتاری است که در صورت موفقیت در آن، می‌شود در صف منتظرانی قرار بگیرند که شاید سهمی اگر نه از جایزه‌های اصلی، که از چندین جایزه جنبی یا شانس یافتن پخش‌کننده جهانی یا فروش به کانالی تلویزیونی نصیب‌شان شود. کاروان کن هر سال شلوغ‌تر می‌شود و با شمارش ایرانی‌هایی که از کشورهای دیگر به این شهر می‌روند، تعداد ایرانیان حاضر در آن‌جا، در سال‌های اخیر از ظرفیت یک اتوبوس بزرگ سوپردولوکس هم بیشتر شده است. حتی امسال که سینمای ایران هیچ فیلمی - بلند و کوتاه - در هیچ بخشی نداشت، عده‌ای قهر کردند و برخی بحث «تحریم کن» را مطرح کردند، بعید به نظر می‌رسد که از سرنشینان آن اتوبوس کم شده باشد. رابطه سینمای ما با جشنواره کن، حکایت عشق و نفرت است. عشق به حضور و موفقیت در آن، و نفرت بابت این که چرا این زیبای دلربا توجه بیشتری به ما نمی‌کند و گاهی نادیده‌مان می‌گیرد. هر جشنواره‌ای یک سیاست کلی دارد که در مقطع‌هایی بسته به اتفاق‌های سینمایی و فرهنگی و گاهی سیاسی، تغییرات کوچک و بزرگی می‌کند؛ مثل جشنواره فجر خودمان و همه جشنواره‌های دنیا. این نکته‌ای است که همه کسانی که امسال با پذیرفته نشدن فیلم‌های ایرانی شروع به اعتراض و تحلیل کردند باید در نظر داشته باشند. سیاست کلی جشنواره کن طی شصت سال گذشته، یا اعلام شده یا عملاً دیده و تثبیت شده است. این جشنواره در نمای عمومی‌اش یک نمایش خیره‌کننده مجلل است، و به قول فرنگی‌ها یک gala. رویدادی که عمدتاً در پی گرد آوردن نام‌های بزرگ و مشهور است. اما بخش روشنفکرانه ذائقه فرانسوی همیشه می‌خواهد کلکسیون افتخارهای فرهنگی‌اش را هم پربارتر کند. گرایش‌های روشنفکرانه کن با تلاش برای کشف استعدادهای ناشناخته خودنمایی می‌کند. این بخش از سیاست‌های کن، هرچند از نظر کمیت درصد اندکی از کل فیلم‌های چهار بخش اصلی جشنواره (و اغلب در «دو هفته کارگردان‌ها» و «هفته منتقدان») را به خودش اختصاص می‌دهد، اما در تابلوی افتخارهای فرهنگی و تاریخچه کن، پس از فروکش کردن زرق‌وبرق روزهای برگزاری، پس از پایان ضیافت‌ها و عکس‌های یادگاری و امضا گرفتن‌ها و جیغ‌های طرفداران ستاره‌ها، جایگاه مهم‌تری پیدا می‌کند. سینمای ایران، به این بخش از گرایش‌های کن پاسخ می‌دهد؛ هرچند شاید حالا بشود با یک استثنا، کیارستمی را هم در کن یک ستاره تلقی کرد. بنابراین نباید تعجب کرد که کمیته انتخاب کن، فیلم‌های ایرانی کمتری بپذیرد. در واقع حالا باید از این تعجب کرد که در سال‌هایی، سینمای ایران بیش از یک فیلم در بخش‌های رسمی‌اش داشته و آن قدر توقع‌مان بالا رفته که اگر برای یک دوره‌اش اصلاً فیلمی انتخاب نکرد، حیرت‌زده و معترض بشویم و حتی در تدارک تحریم برمی‌آییم و خانه سینما پاویون سینمای ایران را تعطیل می‌کند. جشنواره‌ها در نهایت، یک بازی هستند و ما با درک و پذیرش قواعد این بازی باید واردش شویم. این بازی حتی بی‌قاعده‌تر از مثلاً یک بازی فوتبال است. در فوتبال، به هر حال عوامل عینی و علمی و فیزیکی که جلوی چشم هزاران نفر اتفاق می‌افتد، نقش عمده‌ای در نتیجه بازی دارد و البته می‌توان سهمی هم برای شانس و اقبال و گردش کواکب و به کار افتادن ابر و باد و مه و خورشید و فلک قائل شد (که هیجان فوتبال هم مربوط به این بخش است، وگرنه تماشای بازی‌ای که برنده و بازنده‌اش به طور قطع از پیش معلوم باشد، لطف چندانی ندارد). در بازی‌های جشنواره‌ای، معادله تقریباً برعکس است، چون علاوه بر سیاست‌های برشمرده، سلیقه داوران، کیفیت نقش و حضور رئیس هیات داوران و میزان نفوذ و به اصطلاح «اتوریته» یکی‌دو نفر از داوران نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا ناکامی فیلم‌ها دارد. به اینها اضافه کنید جو عمومی جشنواره (واکنش‌های تماشاگران و منتقدان و رسانه‌ها) را خیلی راحت، زدوبندها و بده‌بستان‌ها را هم می‌شود یکی از عوامل دخیل در بازی به حساب آورد. حتی شاید لج‌ولج‌بازی‌ها را. به هر حال آدم‌های کن هم بشرند و دارای احساسات مثبت و منفی انسانی. مثلاً می‌گویند یکی از دلایل پذیرفته نشدن هیچ فیلم ایرانی در کن امسال، حضور گسترده سینمای ایران در جشنواره اخیر برلین است. تعبیر عامیانه‌اش نوعی دهن‌کجی است: «حالا که می‌روید برلین، پس از کن خبری نیست.» هیچ سندی برای اثبات چنین ادعایی نمی‌شود ارائه داد، اما نمی‌توان منتفی‌اش هم دانست. دنیای سیاست هم بی‌تاثیر نیست. جشنواره کن یک جشنواره دولتی و تأثیر سیاست‌های رسمی بر آن انکارناپذیر است. به هر حال می‌دانیم که در قضیه پرونده هسته‌ای ایران، دولت فرانسه یکی از مخالفان است و هیچ بعید نیست تصمیم کن، چنین سرچشمه‌ای هم داشته باشد. کما اینکه پس از جنجال کاریکاتورهای روزنامه‌های دانمارکی، بعید است جشنواره فجر تا چند سال فیلمی از دانمارک را نمایش بدهد. این بازی‌ها، آمیزه‌ای از همه این عوامل شمرده و ناشمرده، در همه جشنواره‌ها هست. برخی از آنها رسمی و علنی و اعلام‌شده است و برخی در پس پرده است یا مثل دود یا رایحه‌ای در هوا موج می‌زند. حالا دود را که لااقل می‌شود دید، اما رایحه با آن‌که احساس می‌شود، اما دیدنی نیست. اتوبوس کاروان سینمای ایران همین روزها از کن برمی‌گردد و از تجربه‌های آنها هم در سالی که سینمای ایران هیچ فیلمی در رقابت‌های این جشنواره نداشته می‌شود استفاده کرد تا بیشتر قواعد این بازی را بشناسیم تا کمتر دچار حیرت و سرگشتگی شویم و مهیاتر وارد بازی شویم. اگر اهل بازی هستیم که بنا به طبیعتش چندان جدی نیست.

ادامه تیتر یک

وقتی نخل طلای کن، کمی پیش از انتخابات ۲۰۰۴ آمریکا به «مایکل مور» و مستند پرهیاهوی «فارنهایت ۹/۱۱» رسید، فرانسوی‌ها (به قول پاسکال برتن، منتقد فرانسوی) شمشیر را از رو بستند. امسال هم کن چنین حال و هوایی داشت و فیلم‌های آمریکایی، بیش‌تر به حمله آمریکا به عراق، یا فسادی که در دوره بوش آمریکا را تهدید می‌کند، پرداخته‌اند. این فیلم‌ها، عمدتاً، انگشت اتهام را به سوی بوش نشانه رفته‌اند و او را بزرگ‌ترین مقصر می‌دانند. امسال هم کن سیاسی بود و آنها که همیشه می‌گویند جشنواره‌های هنری نباید خط‌مشی سیاسی داشته باشند، قطعاً از جشنواره پنجاه و نهم دل خوشی نخواهند داشت. با این همه، هیچ فیلم آمریکایی آن‌قدر به مذاق هیات داوران خوش نیامد که یکی از جایزه‌های اصلی را بگیرد. سیاست در همین حد کفایت می‌کند.

■ بهترین بازیگر؛ زن و مرد

هیات داوران دوره پنجاه و نهم کن، جایزه بهترین بازیگر زن را به «پنه‌لوپه کروز» و پنج بازیگر اصلی فیلم «بازگشت»، ساخته «پدرو آلمودوبار» بخشید. کروز به اتفاق «کارمن مائورا»، «لولا دوئناس»، «یوهانا کوبو»، «بلنکا پورتیو» و «چاس لامپرو» این نخل را گرفت و کروز، وقتی روی صحنه رفت تا جایزه‌اش را بگیرد، گفت: «افتخار بزرگی است که این جایزه را با دوستانم قسمت می‌کنم، فکر می‌کنم جایزه عملاً به پدرو تعلق دارد. استاد، ازت ممنونم پدرو، بابت کاری که برای زن‌ها انجام می‌دهی.» آلمودوبار، یکی از معدود کارگردان‌هایی است که در بیش‌تر فیلم‌هایش، زن‌ها شخصیتی اصلی دارند و آنها که «همه‌چیز درباره مادرم» یا «با او حرف بزن» را دیده‌اند، معنای تشکر این کروز مونث را بهتر می‌فهمند. بازیگران مرد فیلم «روزهای افتخار»، ساخته «رشید بوشارب» هم برنده نخل طلای بهترین بازیگر مرد شدند.

■ بهترین کارگردان؛ یک مکزیکی بهترین فیلمنامه؛ یک اسپانیایی

«الخاندرو گونسالس ایناریتو» به‌خاطر تازه‌ترین فیلمش، «بابل»، جایزه بهترین کارگردانی را گرفت و موقع دریافت جایزه گفت: «تعداد آدم‌هایی که در ساخت این فیلم مشارکت داشته‌اند، بیش‌تر از هزار نفر است. من به نمایندگی از همه آنها این جایزه را می‌گیرم.» ایناریتو را فیلم‌بین‌ها با «عشق سگی» (آمورس پروس) شناختند که فیلمی عجیب و غریب بود. اما شهرت او، بسته به «۲۱ گرم» است؛ یکی از عجیب‌ترین فیلم‌هایی که در این سال‌ها ساخته شده است. بخشی از این شهرت، بی‌شک به نام‌های آشنایی برمی‌گردد که در فیلم بازی می‌کردند. از «شان پن» بگیرید تا «نیامی واتس» و «بنیسیو دل‌تورو». ایناریتو، در سومین فیلمش «بابل» باز هم با «گی‌یرمو آریاگا» همکار بود و این رمان‌نویس خوش‌قریحه مکزیکی، این‌بار هم فیلمنامه‌ای درجه‌یک برای ایناریتوی چهل و سه‌ساله نوشته است. ایناریتو که دیده بود بودن بازیگرهای حرفه‌ای در فیلمش، کارش را جهانی‌تر می‌کند، این‌بار هم بازیگران حرفه‌ای و مشهور را دعوت به کار کرد و «کیت بلنچت»، «برد پیت» و «گائل گارسیا برنال» در تازه‌ترین ساخته‌اش بازی کردند. آنها که فیلم را دیده‌اند، می‌گویند در ادامه مسیر سینمایی او است. داستانی درباره این که یک شوخی کودکانه چگونه باعث می‌شود زندگی چهار خانواده در آمریکا، مکزیک، ژاپن و مراکش دچار دگرگونی شود و آنها مجبور می‌شوند زندگی‌شان را یک‌بار دیگر مرور کنند. باید این فیلم را دید و بعد درباره‌اش نظر داد. جایزه ویژه هیات داوران، یا همان جایزه دوم، به فیلم «فلاندرز» رسید؛ یک فیلم فرانسوی ساخته «برونو دومون». جایزه سوم جشنواره کن هم به «جاده سرخ» و «آندره‌آ آرنولد»، کارگردان و بازیگر بریتانیایی رسید. «پدرو آلمودوبار» هم صرفاً به عنوان بهترین فیلمنامه‌نویس معرفی شد، هر چند خیلی‌ها او را مستحق نخل طلا می‌دانستند.

■ آیا کن به راه خودش ادامه می‌دهد

بخشیدن نخل طلای کن به فیلمساز چپ‌گرایی مثل «کن لوچ»، قطعاً ظرف روزهای آینده بیش از اینها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در روزهای آینده است که منتقدهای سینمایی و تحلیل‌گرها، کارنامه دوره پنجاه و نهم را مرور می‌کنند. اما در همین زمان کوتاه هم می‌شود زمزمه مخالفانی را شنید که با صدایی آرام دارند به رای هیات داوران اعتراض می‌کنند. آنها فکر می‌کنند که بخشیدن نخل طلای کن به کن لوچ، زمانی که فیلم‌هایی مثل بازگشت، یا بابل حضور دارند، نشانه خوبی نیست. آنها فکر می‌کنند که کن، چند سالی است که راه خودش را ادامه نمی‌دهد و به جای آن که مهم‌ترین جشنواره هنری سینما باشد، تریبونی است برای سخنرانی‌های سیاسی، برای مخالفت‌های ریز و درشت و اعلام نظرهایی که برای همه سینمادوست‌ها دوست‌داشتنی و جذاب نیست. آنها که اسکار گذشته را به یاد دارند، حتماً فراموش نکرده‌اند که وقتی «تصادف»، ساخته «پل هگیس» بهترین فیلم سال شد، صدای اعتراض دسته‌ای از منتقدها و تماشاگرها درآمد که دارند اسکار را سیاسی می‌کنند. این همان چیزی بود که وقتی «بولینگ برای کلمباین» هم برنده شد گفتند، اما فیلم مور، بهترین مستند سال بود، نه بهترین فیلم سال. حالا هم همان داستان است. لوچ و سینمایش طرفدارانی دارند، آنها که ایدئولوژی را در سینما مهم می‌دانند و فکر می‌کنند سینما باید حرفی برای گفتن داشته باشد. فیلم تازه لوچ، بی‌شک چنین فیلمی است و همه آن مشخصه‌هایی را که چپ‌گراهای اروپایی دوست دارند، در خود دارد. همه اینها درست، اما آیا می‌توان سئوال کرد که کن به راه خودش (راهی که به‌خاطر آن تاسیس شده) ادامه می‌دهد یا نه؟ آینده را چه‌کسی می‌تواند پیش‌بینی کند؟